

محمد
صلی اللہ علیہ
والہ وسلم

پیامبر بشریت

نویسنده:
دکتر مصطفی سباعی

مترجم:
محسن شیخی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

فهرست مطالب

۳.....	مقدمه مترجم.....
۵.....	محمد ﷺ بنده و فرستاده خدا.....
۶.....	ویژگی‌های پیامبر ﷺ.....
۶.....	ویژگی های اخلاقی پیامبر ﷺ.....
۷.....	زندگی شخصی پیامبر ﷺ.....
۷.....	زندگی پیامبر ﷺ در منزل.....
۸.....	کارکردن پیامبر ﷺ در منزل.....
۸.....	رفتار پیامبر ﷺ با یارانش.....
۱۰.....	خشیت و عبادت پیامبر ﷺ.....
۱۱.....	توجه پیامبر ﷺ به ورزش و بهداشت.....
۱۲.....	مزاح و شوخی پیامبر ﷺ.....
۱۴.....	فروتنی و گذشت پیامبر ﷺ.....
۱۵.....	مهربانی و دلسوزی پیامبر ﷺ.....
۱۵.....	همدردی پیامبر ﷺ با مردم.....
۱۵.....	زهد و پارسایی پیامبر ﷺ.....
۱۶.....	انفاق و بخشش پیامبر ﷺ.....
۱۷.....	عدالت و قاطعیت پیامبر ﷺ در اجرای حق.....
۱۷.....	شجاعت پیامبر ﷺ در جنگها.....

عشق و علاقه پیامبر ﷺ به ادای وظیفه و ابلاغ رسالتش ۱۸

در پایان ۱۹

مقدمه مترجم

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴾

«قطعاً شما را در (اقتدا به) رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند».

حضرت محمد ﷺ پیامبر ما انسانهاست، دلسوز و مهربان، خیرخواه و نیک اندیش، دارای چنان رفتار و گفتاری است که برای هر انسانی در هر زمان و مکانی و در هر مقام و موقعیتی بهترین سرمشق و بالاترین الگو است.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

کتاب حاضر تحفه ای است از ویژگی ها و خصال نیک حضرتش که دکتر مصطفی سباعی رحمه الله آنرا برای عاشقان دوست گرد آورده است، باشد که لب تشنگان وصالش و دلباختگان جمالش را طراوتی بیخشد.

صبا اگر گزری اُفتدت به کشور دوست

بیار تحفه ای از گیسوی معنبر دوست

به جان او که بشکرانه، جان بر افشانم

اگر به سوی من آری پیامی از بر دوست

و گر چنانچه در آن حضرتت نباشد بار

برای دیده بیاور، غباری از در دوست

من گدا و تمنای وصال او، هیئات
 مگر به خواب بینم خیال منظر دوست
 دل صنوبریم همچو بید لرزان است
 ز حسرت قد و بالای چون صنوبر دوست
 اگرچه دوست به چیزی نمی خرد ما را
 به عالمی نفروشیم مویی از سر دوست^۱

محسن شیخی

سنندج

^۱ - شمس الدین محمد حافظ شیرازی

محمد ﷺ بنده و فرستاده خدا

حضرت محمد ﷺ رسول خداست، شخصیتی که هیچ کس در اندیشه ی آن نیست که همانند او باشد یا در صفای روح و ارتباط با ملکوت اعلی و دریافت وحی نزدیک به او باشد. شخصیتی که هیچ فردی به پای او نمی رسد و حتی نزدیک به وی هم نمی شود؛ زیرا خداوند نبوت ها را به وسیله حضرت محمد ﷺ به اتمام رساند و شریعت وی را آخرین شریعت قرار داد.

حضرت محمد ﷺ کسی است که هر مسلمانی آرزو دارد متخلق به اخلاق و پیرو هدایت ایشان باشد و اندکی از صبر، جهاد، زهد، عبادت، فداکاری و ایثار ایشان برخوردار بوده و از خوراک و پوشاک ایشان سرمشقی گرفته باشد.

خداوند پیامبرش را با این ستایش بزرگ منزلت بخشیده که: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ

خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۱﴾ . «به راستی که تو دارای خوی بالا هستی».

بیاید دیوار زمان را بشکافیم تا به آستانه محمد ﷺ؛ پیامبرانسانیت برسیم و روح زندگی تابناک را در جامعه ای مملو از فداکاری و مردانگی ببینیم، به گونه ای که سرگذشتش اگر حقیقتی انکار نشدنی و واقعیتی تردید ناپذیر نبود، به افسانه ای می ماند.

ویژگی‌های پیامبر ﷺ

ویژگی‌های اخلاقی پیامبر ﷺ

در باره ویژگی‌های ایشان گفته‌اند: ظاهری تابناک و چهره‌ای نورانی داشت، دارای نوری بود که وی را برتری می‌بخشید، گام‌هایش در حد نیاز بود و آرام و با وقار با قدم‌های استوار راه می‌رفت، چشمانش را پایین می‌انداخت و به زمین بیشتر از آسمان خیره می‌شد. وقتی با کسی روبرو می‌شد در سلام کردن از او پیشی می‌گرفت، بدون نیاز صحبت نمی‌کرد، سخنش را با نام خدا آغاز و با نام خدا به پایان می‌برد، سخنانش شمرده شمرده و قاطع بود و در سخنانش گزاف و نقصان راه نداشت، فصیح و بلیغ صحبت می‌کرد، بیهوده و یاهو نمی‌گفت و بی‌فایده لب‌به‌سخن نمی‌گشود، هرگز از غذایی بدگویی نمی‌کرد و هیچ‌وقت به خاطر امور دنیا و یا بخاطر شخص خودش خشمگین نمی‌شد و به خاطر خودش انتقام نمی‌گرفت، وقتی خوشحال بود چشمانش را پایین می‌انداخت و خنده‌هایش تبسم بود.

نیکو‌منظرترین، زیبا‌روی‌ترین، بخشنده‌ترین و جوان‌مردترین مردمان بود، در بخشش از فقر نمی‌هراسید و هرگز از وی چیزی طلب نشد که جواب رد دهد و هرگز در بین دو امر مخیر نشد مگر اینکه آسانترین آن دو را برمی‌گزید، البته در صورتی که نافرمانی خدا در آن نبود.

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: اخلاقش قرآن بود.

حضرت علی رضی الله عنه در توصیف پیامبر می‌گوید: هر که وی را ناگهان می‌دید

دچار ترس می‌شد و هر کس با او آشنا می‌شد دوستش می‌داشت.

زندگی شخصی پیامبر ﷺ

در پوشیدن لباس و انتخاب غذا سخت نمی گرفت، هر لباسی که برایش دست می داد می پوشید، بیشتر از لباس معمول مردم استفاده می نمود. اما در صورت نیاز برای استقبال هیئت ها یا به مناسبت عید لباس خوب و مناسب می پوشید. از هر خوراکی که موجود بود می خورد. اگر گوشت و شیرینی بود تناول می کرد و یا اگر تنها نان و روغن یا سرکه بود از خوردن آنها امتناع نمی کرد و اگر هم خوراکی پیدا نمی شد گرسنه می خوابید و چه بسا از شدت گرسنگی سنگی بر شکمش می بست. برای خواب هم از تشکی چرمی که لیف خرما در آن بود؛ استفاده می نمود، بر روی حصیری می نشست و چه بسا برای خوابیدن هم به آن بسنده می کرد.

زندگی پیامبر ﷺ در منزل

در هم نشینی و هم صحبتی با همسرانش شیرین سخن بود، با آنان بسیار گفت و گو می کرد، اخلاق و منش آنان را می پذیرفت و حساسیت و روحیه خاص آنان را در نظر می گرفت و می فرمود: «خیرکم خیرکم لِأهله».

{بهترین شما کسی است که با خانواده اش بهترین باشد}.

حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید: هیچ وقت خانواده محمد ﷺ دو روز متوالی از نان گندمین سیر نشدند، گاهی یک ماه و گاهی دو ماه می

گذشت اما در خانه ی ما آتش روشن نمی شد و خوراک ما تنها آب و خرما بود.

انس ﷺ می گوید: رسول خدا ﷺ زرهش را در گرو می گذاشت تا مقداری جو برای خوراک خانواده اش تهیه کند.

کار کردن پیامبر ﷺ در منزل

از حضرت عایشه رضی الله عنها درباره ی کار پیامبر در خانه پرسیدند: پیامبر ﷺ در خانه چه کارهایی را انجام می داد؟ گفت: پیامبر انسانی همچون دیگر انسانها بود، کفش های خود را تعمیر می کرد، لباس خود را می دوخت، گوسفند خود را می دوشید کارهایی که یک مرد در خانه انجام می دهد ایشان نیز انجام می داد و هنگامی که وقت نماز فرا می رسید از خانه بیرون می رفت.

رفتار پیامبر ﷺ با یارانش

انس خادم رسول الله ﷺ می گوید: ده سال برای پیامبر خدا ﷺ خدمت کردم هرگز نگفتند: آه از دست تو و هرگز به خاطر کاری که کرده بودم، نگفتند: چرا چنین کرده ای؟ و هیچ وقت درباره کاری که انجام ندادم از من سوال نکرد که چرا انجام نداده ای؟ و در پرداخت مزد هیچ گاه ستمی روا نمی داشت.

حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر خدا ﷺ هیچگاه با زیر دستان خویش به تندی رفتار نمی کردند و هیچ وقت زنان و خدمتکاران خودشان را تنبیه نکردند.

ابوهریره رضی الله عنه نقل می کند که: بارسول خدا ﷺ به بازار رفتیم تا شلواری بخرد، فروشنده خواست دستان پیامبر را ببوسد ولی پیامبر دستش را عقب کشید و او را از کارش منع کرد و فرمود: (این کار را عجم ها در مقابل پادشاهانشان انجام می دهند، من پادشاه نیستم، من مردی از میان شما هستم) شلوار را برداشت. من خواستم آن را برای پیامبر بردارم ولی اجازه نداد و فرمود: برای حمل هر چیزی صاحبش سزاوارتر است.

پیامبر خدا ﷺ یک بار با گروهی در سفری بودند؛ وقت غذا فرا رسید، خواستند تا گوسفندی برای خوراکشان آماده کنند، یکی از آنان گفت: سربریدنش با من! دیگری گفت من هم پوستش را می کنم. سوومی هم گفت: پختنش هم با من. پیامبر ﷺ نیز فرمودند من هم هیزم جمع می کنم، گفتند ای رسول خدا، ما کار تو را هم انجام می دهیم. فرمود: می دانم شما کار من را هم انجام می دهید ولی من دوست ندارم خودم را از شما جدا کنم؛ زیرا خداوند دوست ندارد هیچکدام از بندگان او خود را از همراهانش جدا کند.

یکی از عادات حضرت محمد ﷺ این بود که عذر خطا کار را می پذیرفت و هیچ کس را با نام و لقبی که بدش می آمد صدا نمی زد. اگر از کسی ناشایستی می دید یا می شنید بدون اینکه نام او را بیاورد می فرمود: حال کسانی که چنین کنند چگونه است؟

وهم چنین پیامبر خدا ﷺ دوست نداشت کسی به خاطر او از جایش برخیزد، هر جا که خالی بود می نشست، به بازار میرفت و مردم را به امانتداری سفارش می نمود و آنان را از فریب و خیانت در معامله باز می داشت.

یکی دیگر از عاداتش این بود با هر کس که در مجلس ایشان حضور می یافت چنان شاد و خنده رو بود که تصور می کرد محبوبترین فرد پیش پیامبر است. در امور سیاسی و جنگ و امور دنیا با صاحب نظران مشورت می کرد و به نظراتشان گوش می داد، اگرچه با آن مخالف هم بود.

خشیت و عبادت پیامبر ﷺ

حضرت محمد ﷺ مراقبت و نظارت خدا را بسیار احساس می کرد و ترس الهی در دل مبارکش بسیار نمود داشت.

ایشان بیشتر اوقات خویش را به عبادت الله سپری می نمود، شب ها بیدار و در حال رکوع و سجده بود. عایشه صدیقه رضی الله عنها در این باره به او می گوید: چرا این همه عبادت می کنی در حالی که خداوند گناهان پیشین و پسین را برای تو آمرزیده است؟ در پاسخ می فرماید: آیا بنده سپاسگذاری نباشم؟

حضرت محمد ﷺ خدا را بسیار یاد می کرد، خوردن، نوشیدن، نشستن، برخاستن و شروع تمام کارهایش با نام خدا و ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بود و چون تمام می کرد با ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آن را به پایان می برد و هرگز از راز و نیاز با خدا

خسته نمی شد. نمونه های زیر از جمله دعاهاى ایشان است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَعَمَلٍ لَا يُرْفَعُ وَدُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ»

پروردگارا! از علمی که بهره نرساند و از عملی که پذیرفته نشود و ازدعایی که مستجاب نگردد به تو پناه می برم.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ».

پروردگارا! من هر خیری را از تو طلب می کنم، چه آن چه که می دانم و چه آنچه که نمی دانم و پروردگارا از هر شری به تو پناه می برم، چه آنچه که خود می دانم و چه آنچه که خود نمی دانم.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفَجَاءَةِ نَقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ».

پروردگارا! از نیست شدن نعمت و دگرگونی عافیت و عذاب ناگهانی ات و همه خشمت به تو پناه می برم.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ وَالْإِدْوَاءِ».

پروردگارا! از اخلاق زشت، کردار ناپسند، هوای نفس و درد و رنج ناگوار به تو پناه می برم.

توجه پیامبر ﷺ به ورزش و بهداشت

پیامبر ﷺ درونی پاک داشت و به روی زندگی می خندید. باحضرت عایشه رضی الله عنها مسابقه می داد، با (رکانه) کشتی می گرفت، بازی حبشیان را در جشنهایشان تماشا می کرد. به لباس و بهداشت شخصی خود هم خیلی توجه می کرد، بسیار استحمام می نمود و خود را معطر می کرد، اگر از راهی می

گذشت مردم از بوی خوش او می فهمیدند که پیامبر ﷺ از آنجا گذشته است و اگر کسی با ایشان دست می داد بوی خوش او را تا مدتی بر دستان خود احساس می کرد.

مزاح و شوخی پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ شوخی سالم را دوست می داشت و به لطیفه زیبا می خندید و با یارانش شوخی می کرد، ولی شوخیش راستی و حقیقتی بود. پیرزنی از انصار پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: دعا کن که خداوند مرا بیامزد.

پیامبر فرمود: مگر نمی دانی پیرزن وارد بهشت نمی شود؟ پیرزن شروع به گریستن کرد، پیامبر ﷺ خندید و فرمود: در آن روز تو دیگر پیر نیستی. مگر سخن خدا را نخوانده ای که:

﴿ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ۖ جَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ۖ عُربًا أْتْرَابًا ۚ ﴾



«ما آنان را پدید آورده ایم چه پدید آوردنی! و ایشان را دوشیزه گردانیدیم. شوی دوست و همسال».

روزی صحرا نشینی پیش پیامبر ﷺ آمد و از پیامبر خواست برای سفری که در پیش دارد شتری به او بدهد، پیامبر فرمود: من تو را بر بچه شتری سوار می

کنم، گفت: من بچه شتر را چه کار کنم؟ فرمود: مگر شتر بجز بچه چیز دیگری می زاید؟

زنی به اسم (أم ایمن) برای نیاز شوهرش پیش پیامبر آمد و پیامبر ﷺ از او پرسید: همسرت چه کسی است؟ گفت: فلانی. فرمود همان که در چشمش سفیدی هست؟ گفت: ای رسول خدا در چشمش سفیدی نیست! فرمود: چرا در چشمش سفیدی است! آن زن زود به نزد همسرش برگشت و به چشمان او خیره شد. شوهرش پرسید: چه کار داری؟ گفت: پیامبر به من فرمود که در چشم تو سفیدی هست، گفت: آیا نمی بینی سفیدی چشمم از سیاهی آن بیشتر است؟

جابر بن عبد الله می گوید: یک بار خدمت پیامبر ﷺ رفتم، دیدم که حسن و حسین بر پشتش سوار شده بودند و پیامبر ﷺ با چهار دست و پا راه می رفتند و می فرمودند: شتر شما چه شتر خوبی است!

یکی از یاران پیامبر ﷺ به نام نعیمان بسیار اهل شوخی و شیرین سخن بود و با رسول خدا ﷺ شوخی می کرد، یکی از شوخی هایش این بود که هر وقت وارد مدینه می شد چیزی می خرید و برای پیامبر ﷺ می برد و می گفت: ای رسول خدا، این را برای تو هدیه آورده ام. ناگهان صاحبش می آمد و پولش را از نعیمان طلب می کرد و نعیمان او را پیش پیامبر می برد و می گفت: پول جنسش را بدهید. پیامبر ﷺ می فرمود: مگر تو آن را برای من هدیه نیاورده بودی؟ و می گفت: به خدا پول آن را نداشتم ولی دوست داشتم که تو آن را بخوری. پیامبر می خندید و دستور می داد که پولش را به او بدهند.

فروتنی و گذشت پیامبر ﷺ

با مردم همچون پیامبری بزرگوار و رهبری محبوب و متواضع رفتار می کرد، بزرگواری که بزرگیش از اخلاق و رفتارش بود نه از جاه و مقام و نفوذش. همیشه و در تمام مراحل دعوتش پیامبری متواضع بود، چه هنگامی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته بود و چه بعد از غلبه و پیروزی و چه در زمانی که تنها بود، و چه در وقت مشکلات و سختی ها و چه در قله افتخار و پیروزی حتی بعد از این که بر جزیره العرب غلبه یافت و همه از او فرمانبرداری می کردند. هنگامی که خداوند مکه را برای او گشود و سپاه قریش پس از بیست و سه سال جنگ و دشمنی در برابرش به زانو درآمدند، درحالی وارد مکه شد که سرش را به نشانه تواضع در برابر خداوند و ستایش به درگاه او پایین انداخته بود.

مردان قریش ترسان پیش او آمدند. یکی از آنان پاهایش از ترس می لرزید. پیامبر ﷺ به او فرمود: راحت باش! من فرزند همان زن قریش هستم که گوشت خشک شده می خورد!

رسول خدا ﷺ به سخنان برده، پیرزن، بیوه و ینوا به دقت گوش می داد. در سر راه برای هر کس که قصد صحبت با وی را داشت توقف می کرد و هر که را می دید با او دست می داد و دستش را رها نمی کرد تا موقعی که آن شخص دستش را رها می کرد. به یارانش سر می زد، از بیماران عیادت می نمود، در تشییع جنازه آنان شرکت می کرد، به مشکلاتشان گوش می داد و در غم و شادیهایشان شریک بود.

مهربانی و دلسوزی پیامبر ﷺ

ایشان با کودکان و زنان و بینوایان خیلی مهربان بود. یک بار در نماز گریه بچه ای را شنید که مادرش پشت سر او مشغول نماز بود، نمازش را کوتاه کرد. در یکی از جنگها به جنازه زنی برخورد کرد؛ و سخت ناراحت شد و فرمود: مگر شما را از کشتن زنان منع نکرده بودم؟ این زن با شما نمی جنگید!

با حیوانات به حدی مهربان بود که ظرف آب را در جلوی گربه قرار می داد. یک بار شتر لاغری را دید؛ فرمود: در مورد این چهارپایان از خدا بترسید و آنها را سیر کنید. این ها همه نشانه های رحمت و مهربانی و دلسوزی حضرت محمد ﷺ است که درون بزرگش را لبریز نموده بود.

همدردی پیامبر ﷺ با مردم

فاطمه رضی الله عنها یک بار از رنج و زحمت کار منزل پیش ایشان شکایت برد و از پدر خواست خدمتکاری به او بدهد. پیامبر قبول نکرد و فرمود: در حالی که اهل صفا^۱ شکمشان از گرسنگی به هم می پیچند، چطور می توانم خدمتکار به تو بدهم.

زهد و پارسایی پیامبر ﷺ

روزی عمر فاروق رضی الله عنه پیش پیامبر ﷺ رفت؛ دید که ایشان بر روی حصیری دراز کشیده و جای حصیر بر پهلوی او نمایان است، به خانه پیامبر هم نگاه کرد

^۱ - جمعی از بینوایان که در کنار مسجد پیامبر به سر می بردند.

به جز کیسه ای آویزان و کمی جو چیزی نیافت. عمر ﷺ شروع به گریستن کرد، پیامبر فرمود: ای پسر خطاب چه چیز تو را به گریه انداخت؟ گفت: ای رسول خدا چگونه گریه نکنم! این از حصیری که بر پهلوی تو اثر نهاده و آن هم از خانه ات، تمامش همین است که می بینم و آن طرف پادشاهان ایران و روم در ناز و نعمت به سر می برند، در حالی که تو پیامبر خدا و فرستاده ی او هستی.

حضرت محمد ﷺ فرمود: ای پسر خطاب، آیا در آن شکی داری؟ آنان کسانی هستند که همه چیز خود را در دنیا گرفته اند.

عبدالله بن مسعود ﷺ هم در چنین وضعی خدمت پیامبر خدا ﷺ رسید. به او گفت: چرا اجازه نمی دهی چیزی را برای شما بر روی حصیر بیندازم؟ فرمود: من را به دنیا چه کار؟ مثال من و دنیا، مثال مسافری است که در سایه درختی می نشیند و پس از اندکی استراحت آن جا را ترک می کند.

انفاق و بخشش پیامبر ﷺ

بخشش و انفاق پیامبر ﷺ حد و حدودی نداشت و هرگز چیزی را ذخیره و انبار نمی کرد و چه بسا قرض می گرفت تا آن را به نیازمندان ببخشد و در بخشش از فقر و تنگ دستی نمی هراسید. وقتی که حضرت محمد ﷺ از دنیا رفت درهم و دیناری نداشت؛ در این باره هم می فرماید: ارث ما پیامبران به کسی نمی رسد و آن چه برجای بگذاریم صدقه است. یاران او تعبیر زیبایی از او داشتند، می گفتند: (پیامبر ﷺ از باد وزنده بخشنده تر است).

عدالت و قاطعیت پیامبر ﷺ در اجرای حق

پیامبر ﷺ در برابر حق دوست و خویشاوند نمی شناخت، و همه پیش او یکسان بودند و همه در برابر خدا و شریعت مسئول اعمال خود بودند. زنی از قبیله بنی مخزوم که قومی صاحب نسب بودند مرتکب دزدی شد، خبر به پیامبر ﷺ رسید و آن زن اعتراف کرد؛ نزدیکانش ترسیدند از اینکه پیامبر ﷺ او را مجازات کند و رسوا شوند. پیش اسامه پسر زید رفتند - مشهور بود که پیامبر ﷺ اسامه و پدرش را بسیار دوست دارد - به او گفتند نزد پیامبر برای آن زن شفاعت کند. اسامه در این مورد با پیامبر صحبت کرد، پیامبر سخت ناراحت شد و فرمود: آیا برای اجرا نشدن حدی از حدود خداوند شفاعت می کنی؟ سپس مردم را جمع کرد و برای آنها خطبه ای ایراد نمود و فرمود: ای مردم، پیش از شما کسانی هلاک شدند به سبب اینکه اگر فرد مشهور و بزرگی از آنان دزدی می کرد او را رها می کردند و اگر ناتوان و ضعیفی مرتکب دزدی می شد؛ او را مجازات می کردند. قسم به خدا اگر دخترم (فاطمه) دزدی کرده بود دستش را قطع می کردم.

شجاعت پیامبر ﷺ در جنگها

اوج این منظر شگفت انگیز در جنگها هنگامی نمایان می شد که ایشان خود فرماندهی جنگها را بر عهده می گرفت و در میدان کارزار فرو میرفت و مسلمانان را به جنگ در راه خدا و برای پیروزی رسالتی که بر عهده گرفته بود و بدان ایمان آورده بود تشویق می کرد.

ایشان هیچ وقت از میدان جنگ و نبرد فرار نکردند. حتی در جنگ احد وقتی که بیشتر مسلمانان شکست خورده بودند، ایشان ثابت قدم همچنان در برابر تیر باران دشمنان ایستاده بود و می جنگید و مبارزه می کرد. در این باره علی رضی الله عنه که خود جنگ آوری بی باک بود، می گوید: وقتی که چشم ها به خون می نشستند و آتش جنگ زبانه می کشید ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و هیچکدام از ما نزدیکتر از پیامبر صلی الله علیه و آله به دشمن نبود.

عشق و علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به ادای وظیفه و ابلاغ رسالتش

پیامبر از هیچ وسیله ای برای تبلیغ رسالتش فرو گذار نکرد و دشمنانش هم از هیچ وسیله ای برای بازداشتن ایشان از دعوتش دریغ نکردند، ولی با وجود آن همه نیرنگ و تهدید، همچنان ثابت قدم ایستادگی کرد و به عمویش آن جواب مشهور را داد که: قسم به خدا اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند که از این دعوت دست بردارم، هرگز رهائش نخواهم کرد تا این که خداوند آن را پیروز گرداند یا در راه آن کشته شوم. هنگامی که صورت مبارکش در جنگ احد زخمی و دندان مبارکش شکسته شد، به او گفتند: چرا آنها را دعا نکردی؟ فرمود: من برای نفرین کردن برانگیخته نشده ام بلکه داعی خیر و رحمت هستم و فرمود: پروردگارا! قومم را پیامرز چون آنان نمی دانند.

در پایان

یاد آوری این نکته لازم است که اینها تنها تصاویری از اخلاق پیامبر ﷺ است که حقیقت شخصیت ایشان را در آن می بینیم، در مورد دیگر جوانب اخلاقی ایشان از جمله وفاداری، امانتداری، حیا، اخلاص، صداقت، پاک دامنی، سیاستمداری، خوش رفتاری با همسایه و فصاحت و... صحبت نمی کنیم که این ها هم به نوبه خود اثرات فراوانی در راهنمایی و هدایت قومش به سوی خیر و حقیقت و کرامت و سعادت داشتند.

(سبحانک اللهم وبحمدک أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرک وأتوب إليك).